

چگونه کار را به دست مردم بسپاریم؟

دستور مردم‌سپاری

کار دست مردم، صحنه دست مردم، ابتکار عمل دست مردم؛ این هنر امام بود؛ این هنر امام بزرگوار بود؛ صحنه را داد دست صاحبان کار؛ چون کشور صاحب دارد. ... صاحب کشور مردمند؛ ... کار وقتی دست خود مردم سپرده شد - که صاحبان کشورند، صاحبان آینده‌اند - آنوقت کارها به سامان خواهد رسید. تدبیر مسئولان در هر برهه‌ای از زمان در دوران جمهوری اسلامی، باید این باشد؛ کارها با تدبیر، با برنامه‌ریزی، با ملاحظه‌ی همه‌ی ظرایف و دقایق در اختیار مردم گذاشته بشود؛ آنوقت کارها پیش خواهد رفت. ما هم از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتی هر کاری را محوّل به مردم کردیم، آن کار پیش رفته است؛ هر کاری را انحصاری در اختیار مسئولان و رؤسا و مانند اینها قرار دادیم، کار متوقّف مانده است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹)

مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) بارها این تذکر را تکرار فرموده‌اند؛ این‌که دولت باید انحصار خود را بشکند و به مردم اعتماد نموده، کارهای اجتماعی را به آن‌ها بسپارد و در فعالیتهای خود مشارکت دهد.

تقسیم وظایف دولت - ملت

«إِنَّهُ كَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ، الْإِبْلَاجُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ وَإِقَامَةُ الْخُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا وَإِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا.» (نهج‌البلاغه، خ ۱۰۵) به یقین امام و پیشوا جز وظایفی که به امر خداوند برعهده او نهاده شده، وظیفه‌ای ندارد؛ یعنی ① ابلاغ مواعظ به همه مردم و ② تلاش و کوشش در خیرخواهی در تمام زمینه‌ها، ③ احیای سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) (و اجرای تمام قوانین الهی) و ④ اجرای حدود الهی نسبت به تمام مستحقین، بدون تبعیض و بی‌کم و کاست، و ⑤ احقاق حقوق و پرداختن سهم همگان (از بیت المال). (ترجمه مکارم)

غیر از پنج موردی که امام علی (ع) فرموده‌اند، باقی امور جامعه بر عهده مردم است. حاکمیت تنها پنج وظیفه بر عهده دارد که البته در آن‌ها نیز بایستی با مشارکت مردم عمل نماید، تا بتواند از قدرت اجتماعی بهره برده و به نتیجه قابل قبول برسد.

وضعیت تقسیم کار در جمهوری اسلامی

حکومت شاهنشاهی پهلوی، طاغوت، برای استفاده حداکثری از قدرت سیاسی و بهره‌مندی مادی و اقتصادی، تا جایی که می‌توانست فعالیت‌های مهم و تأثیرگذار اجتماعی را در انحصار خود نگه می‌داشت. طبیعتاً قوانین کشوری را نیز بر همین اساس تنظیم کرد.

پس از انقلاب نیز نگرانی از غلبه نظام سرمایه‌داری غربی بر اقتصاد کشور سبب شد تا بسیاری از صنایع در انحصار دولت قرار گیرد. قوانین دوره طاغوت نیز بسیاری همچنان باقی ماند و تغییر نکرد.

نتیجه این دو مطلب سبب شد، تا همچنان تقسیم کار به صورت نامتوازن باقی مانده و مردم از اداره کشور فاصله گرفته و جز در انتخابات سهم دیگری از حاکمیت نداشته باشند.

واگذاری مطلق اختیارات

مردم به حسب اعتمادی که به نظام اسلامی داشتند، این تقسیم کار را پذیرفتند و توقع خود را در پایین‌ترین سطح نگه داشتند. به نحوی که اساساً تمامی تصمیمات و فعالیت‌های مهم در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را به دولت و نهادهای رسمی واگذار کردند.

وضوح ناتوانی دولت

نتیجه این واگذاری، گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی در تمامی حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بود. آنچه از ابتدا می‌شد پیش‌بینی کرد، اما از آن غفلت شد. قطعاً دولت قادر نبود تا تمامی وظایف اجتماعی را بر عهده بگیرد.

بزرگ شدن دولت

دولت هنگامی که با پایین آمدن همکاری مردم مواجه شد، پدیده‌ای که ناشی از انحصارگری حاکمیت بود، ناگزیر شد تا عائله خود را افزایش دهد. پیوسته برای تصدی فعالیت‌های جدید نهادهای تازه تأسیس کرد و نیروی انسانی گزینش نمود.

افزایش هزینه‌های دولت

بزرگ شدن دولت، هزینه‌های آن را به صورت سرسام‌آوری افزایش داد و شیوه مدیریت دولتی، راندمان و کارایی را پایین آورد.

گسترش نارضایتی مردمی

توقع مردم از دولت بالا رفته بود. زیرا تمامی ضعف‌ها را از نهادهایی می‌دیدند که تمامی تکالیف و وظایف را بر عهده گرفته بودند، زیرا به مردم اعتماد نداشتند.

وقتی فرض بر این است که تمام فعالیت‌های اجتماعی بر عهده نظام اسلامی‌ست، مثلاً: تربیت جوانان در مدارس، وقتی بخشی از جامعه جوان دچار آسیب‌های فرهنگی می‌گردد، نظام اسلامی مقصر شناخته می‌شود.

بر همین اساس، مردم احساس کردند دولت از انجام وظایف خود ناتوان است. وظایفی که القاء شده بود ذاتاً بر عهده دولت است.

فراگیری متد اعراض از گذشته

این شد که هر نامزد زیرکی فهمید تنها با کوبیدن دولت گذشته است که می‌تواند ریاست دولت جدید را بر عهده بگیرد و مردم در هر دوره‌ای به فردی رأی می‌دادند که بالکل قبل از خود را نفی نماید.

فضایی در کشور به تدریج شکل گرفت که هیچ دولتی نمی‌خواهد مشکلات نظام را حل نماید و صرفاً با انداختن تقصیرات بر عهده دولت قبل، تلاش می‌کند به رأی بیشتر دست یابد.

امتناع انجام امور به دست دولت

هر دولتی می‌آید تا تمام امورات ملت را اداره نماید و تصدی کند. وقتی نمی‌تواند بدنام می‌شود و مفتضح. اما نه فقط به دلیل کم‌کاری. بلکه اصلاً شدنی نیست. کشور به دست تمام اهل آن اداره می‌شود و دولت به تنهایی نمی‌تواند.

آزادسازی فعالیت‌های اضافه

دولت خیلی از اموری را که نباید در دست دارد. تولید برق و آب و گاز دست دولت است. کشتیرانی و حمل و نقل هوایی در انحصار دولت است. تمام بازوهای نظارتی و کنترلی. دولت منظور حاکمیت. نظام قضایی و حل و فصل مخاصمات همگی بر عهده حاکمیت. قانون‌گذاری بالکل به حاکمیت سپرده شده و مردم فقط حق انتخاب نماینده. امور بسیار زیادی هست که باید آزاد شود، زیرا انحصار آن در دولت از ابتدا هم موضوعیت نداشته است.

قوه قضائیه

چه الزامی وجود دارد که دو وظیفه مهم قضاوت و تقنین بر عهده حاکمیت باشد؟! قضات که طبق ضوابط شرعی باید مجتهدین باشند. آن‌ها که هستند، مردم می‌توانند مراجعه کنند و حل و فصل نمایند. کافیسست اجازه دهیم خود مجتهدین اقدام به تکلیف خود نمایند. دستگاه قضا می‌تواند بسیار کوچک شود، در حد خدمت به قضات مردمی.

قوه مقننه

تا جایی که قرار است مردم برای خود قانون وضع کنند، چرا نمایندگان آن‌ها در مجلس مرکزی. هر محله‌ای قوانین خود را تصویب کند. هر شهری برای خود، هر دهی هم. استان‌ها قوانین خود را داشته باشند. اگر قرار شد قانون برای کل کشور باشد، نمایندگانی را که انتخاب کردند خودشان هزینه کنند و مدیریت نمایند. چرا بودجه و هزینه‌های مجلس را باید دولت پرداخت کند؟ حکومت فقط تسهیل کننده باشد در اقامه مجلس به دست مردم.

قوای نظامی

قبل از تأسیس ارتش رضاخانی به دستور انگلیسی‌ها، هر منطقه از کشور قوای نظامی خود را داشت. عشایر بخش‌های زیادی از امنیت کشور را تأمین می‌کردند. جوانان مسلح داشتند. شاه ابتدا قوای نظامی مردمی را سرکوب کرد، تا یک ارتش ملی درست کند؛ با سربازگیری اجباری. امنیت کشور را مردم تأمین می‌کنند و باید به مردم واگذار گردد. سربازگیری اجباری نیز جایش را به بسیج منطقه‌ای خواهد داد. همان قدرتی که هشت سال دفاع مقدس را رقم زد، می‌تواند جای نظام سربازی را بگیرد. مردم خودشان در مواقع مورد نیاز جوانان‌شان را اعزام خواهند کرد.

مساجد

حکومت اگر مساجد را به مردم واگذار نماید، خودشان روحانی دعوت کنند، خودشان تصمیم بگیرند و برنامه‌های مسجد را اداره نمایند، مسجد دوباره پایگاهی مردمی خواهد شد، درب آن دیگر بسته نخواهد ماند تا وقت اذان.

رئیس القوم خادمهم

دولت بیش از وظیفه خود تصدی نموده و کارهای فراوانی را بر عهده گرفته است. چه دلیلی دارد که یک پلیس متمرکز تمام رانندگی کشور را مدیریت نماید؟ چه دلیلی دارد یک سازمان تعزیرات بر تمام معاملات، یک سازمان اماکن، یک اداره استاندارد، یک اداره حمایت از کار، خیر. این‌ها را می‌شود به نهادهای مردمی منطقه‌ای واگذار کرد. مردم هر منطقه می‌توانند اجازه ندهند کالاها احتکار شود و بالاتر به فروش برسد و غیراستاندارد. دولت فقط باید تسهیل‌گر باشد. مردم را راه بیانازد و توجیه کند.

خطر بازگشت خان‌ها

واگذاری کارها به مردم کار لازمیست. ولی خطرهایی دارد. اولین خطر این است که دوباره کارها بازگردد به دوره قاجار. وقتی که حکومت مرکزی ضعیف بود و فقط خراج سالانه از ایالات می‌گرفت. هر ایالتی هم خان خودش را داشت. چطور؟!

بعضی قدرت داشتند و تفنگچی، این‌ها برای حمایت از دهقان‌ها باج می‌گرفتند: ما از زمین کشاورزی تو حمایت می‌کنیم، از دام تو، اموال تو، تو هم فلان مقدار پرداخت سالانه داشته باش. دهقان می‌پذیرفت، زیرا خود نمی‌توانست در کنار کار روزانه، اسلحه نیز دست بگیرد. کم‌کم این گروه مسلح قیمت را بالا برد، آنقدر که دهقان از پس پرداخت بر نیامد و زمین‌ها شدند جایگزین این باج‌ها.

پس از اندکی این آدم قدرتمند تفنگچی دار می‌شد مالک تمام آبادی و دهقان‌ها رعیت او. در زمین‌های خان کار می‌کردند و به جای باج دادن، بهره مالکانه پرداخت می‌کردند، معمولاً یک پنجم هر محصولی که برداشت می‌شد. خراجی هم به دولت مرکزی پرداخت می‌کردند تا آن‌ها را مشروع بدانند و به جنگ‌شان نرود.

شنیدیم که رضاقلدر تا شاه شد، هر چه زمین توانست به اسم خود سند زد، چون قدرت فئودالیه را می‌شناخت و خان بودن را بهتر از شاه بودن می‌دانست!

خان‌سالاری جدید

حالا کار را به دست مردم بسپاریم، عین بی‌گدار به آب زدن است. قدرت مردم مساوی نیست. بعضی اساساً در اراده و تصمیم‌گیری مستضعف هستند. آنقدر در طول تاریخ ضعیف نگه داشته شده‌اند که فکر کردن را بلد نیستند و مکانیزم‌های جابه‌جایی قدرت را نیاموخته‌اند. این‌ها زود فریب دیگرانی را می‌خورند که خود را زرننگ تصور می‌کنند. زمان زیادی نمی‌گذرد مردم طبقاتی می‌شوند و خان‌هایی پدید می‌آیند که تمام جان و مال و ناموس رعیت را در دست دارند. این‌بار نظام ظالمانه خان‌خانی درست کف جامعه اسلامی بازسازی می‌شود.

جمهوری اسلامی از ترس این خان‌سالاری بود که همه چیز را تا می‌توانست دولتی نگه داشت.

خطر کاپیتالیزم

از آن بدتر نظام سرمایه‌داریست. دویست سیصد سال است که بر تمام مقدرات عالم سیطره دارد. تا مردم را رها کنیم، اگر بر تمام مقدرات خود مسلط شوند، فوری نظام‌های کاپیتالیزمی؛ بانک و بورس و بازارهای کالا و کار و پول و سرمایه می‌آیند مردم را فریب می‌دهند. پول‌ها را جمع می‌کنند و انباشته ساخته، فاصله طبقاتی در مصرف پدید می‌آورند. گروهی ۲۰ درصدی ثروتمند که مالک ۸۰ درصد اموال می‌شود.

جمهوری اسلامی برای جلوگیری از سیطره کاپیتالیزم بود که به شدت تمام بازارها را کنترل می‌کرد. همه اجناس را کوپنی نگه می‌داشت و نظام عرضه و تقاضا را فلج کرده، قیمت‌ها را رأساً تعیین می‌کرد. تا مکانیزم بازار آزاد نتواند اقتصاد کشور را بر باد بدهد. اقتصاد را دولتی نگه می‌داشت. حداقل تا پیش از دولت آقای هاشمی این رویه با قدرت پی‌گیری می‌شد.

در نظام سرمایه‌محور، هر چه کمک به مستضعف کنیم، فردا صبح روی میز سرمایه‌دار است. یارانه هم چنین وضعی پیدا کرده است. زیرا مستضعف برای مخارج ضروری خود که همه آن‌ها را بازار سرمایه، گران کرده است، فوری آن را خرج می‌کند و تمام آن پول باز می‌گردد به جیب سرمایه‌دار. سرمایه‌دار از طریق ربا، مثل یک آهن‌ربای بزرگ تمام پول

را جذب می‌کند و دست خود نگه می‌دارد. یارانه می‌دهی، ولی باز هم مردم فقیر باقی می‌مانند!

انحصار؛ پاشنه آشیل نظام طبقاتی

چه خان‌سالاری و چه کاپیتالیسم، هر دو بر یک مفهوم مشترک استوارند؛ انحصار. جامعه‌ای که طبقاتی باشد، باید برای طبقات بالای جامعه انحصار پدید آورد. انحصار نباشد، طبقه‌ای نمی‌تواند سر جای خود بماند و سر می‌خورد پایین و در کنار سایر طبقات قرار می‌گیرد.

انحصار زمین؛ قدرت مشترک خان و کپتال

ضرب‌المثل‌های یهودی‌ها دارند که: برای خرید زمین خیز بردار، ولی برای گرفتن زن عجله نکن! وقتی محمدرضای نادان، شاه دوم پهلوی، اصل چهار ترومن را مبنای تغییر نظام اداری کشور قرار داد، قوانین با انقلاب سفید و اصلاحات ارضی دگرگون شدند. نخستین قانونی که برای سلطه کاپیتالیسم بر ایران تصویب شد، ملّی کردن زمین بود. به معنای گرفتن اجازه حيازت مباحات از مردم.

خان زمین را مالک می‌شد و رعیت را مجبور به خدمت می‌کرد. سرمایه‌داری نیز اجازه توسعه زمین‌ها را نمی‌دهد، تا مردم را از طریق انحصار زمین، در بازار غیرآزاد خود اسیر کند. قطعی‌ترین نقطه اتکای نظام سرمایه‌داری «ضمانت زمین» است. زیرا طلا و نقره دیگر نیست تا پشتوانه وام‌ها باشد و آنچه دست مردم است، کاغذپاره‌هایی به نام اسکناس، تنها اعتباری قلبی از سوی بانک‌ها، با خلق پول، پول بدون پشتوانه که نیکسون رسماً بازپرداخت آن با طلا را متوقف کرد، قطعاً نمی‌تواند و ارزشی ندارد تا بتواند ضامن وام قرار بگیرد. بانک‌ها با خانه و زمین مردم را وادار به بازپرداخت بهره‌های مرکّب می‌کنند.

نظامی از انحصارات در جامعه طراحی شده است تا قدرت و ثروت را به نحو طبقاتی توزیع نماید. به گونه‌ای که از سرمایه تا آخرین حدّ حمایت نماید. زیرا سرمایه ترسوست و تمام ابزارها را برای امنیت خود به کار می‌گیرد. این نظام انحصارات به دلیل اعتباری بودن، همگی بر حقیقی‌ترین جزء مالی و مالکیتی مبتنی شده‌اند؛ زمین.

عدم قابلیت زمین برای ملکیت در اسلام

قانون اسلام روشن بود. اکنون هم هست. زمین قابل ملکیت نیست. درست بر خلاف یهود. اسلام زمین را اصلاً و ابداً قابل تملک نمی‌داند! هیچ انسانی نمی‌تواند مالک زمین گردد. باور نمی‌کنید؟!

این مطلب را شهید صدر (ره) در فصل سوّم کتاب اقتصادنا که به تشریح اقتصاد اسلامی می‌پردازند بیان فرموده‌اند. این هم یک نقل دیگر از آیت‌الله معرفت: «زمین از مباحات اصلی است که با رها شدن به اصل خود بر می‌گردد... علّت ملکیت، احیاست، و با زوال علّت، معلول باقی نمی‌ماند... زمین ذاتاً قابل ملکیت نیست، بلکه فقط با احیای آن حقّ اولویّت حاصل می‌گردد و با زوال آبادی، آن حق از بین می‌رود» (پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، بهار ۱۳۷۵، شماره ۴)

رفع خطر خان‌سالاری و کاپیتالیسم با آزادسازی زمین

وقتی مالکیت از زمین برداشته شود و مالک هر کسی باشد که زمین را به کار می‌گیرد، هر دو نظام خان‌سالاری و کاپیتالیسم خلع سلاح می‌گردند و دیگر نمی‌توانند مردم را به بردگی بکشند و فریب بدهند. حالا اگر کار را به دست مردم بسپاریم، با خیال راحت می‌توانیم مطمئن باشیم دموکراسی نمی‌تواند با لابی‌گری و رشوه نمایندگان خود را حاکم کند و قدرت را دوباره از مردم پس بگیرد.

خان‌ها با قدرت نظامی و تفنگ‌های خود انحصار زمین را نگه می‌داشتند، تا مردم را محتاج خود کنند. کاپیتالیسم اما چون بر هوشمندی و خرد شیطانی رنسانس متکی‌ست، با قوانین همین کار را می‌کند. به همین دلیل است که نخستین

نفوذ غرب در ایران، با انحصار بانکداری و ساخت جاده‌ها و بازار تنباکو توسط یهودی تبعه انگلیس آغاز شد، وقتی در آغاز قرارداد ننگین خود واژه «مونوپولی» را ذکر کرد؛ یعنی انحصار.

مکانیزم آزاد شدن بشر با آزاد شدن انحصار زمین

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ، قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ، قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا، فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ، وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷) قطعاً کسانی که [با ترک هجرت از دیار کفر، و ماندن زیر سلطه کافران و مشرکان] بر خویش ستم کردند [هنگامی که] فرشتگان آنان را قبض روح می کنند، به آنان می گویند: [از نظر دین داری و زندگی] در چه حالی بودید؟ می گویند: ما در زمین، مستضعف بودیم. فرشتگان می گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شرک به دیار ایمان] مهاجرت کنید؟! پس جایگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشت گاهی است. (ترجمه انصاریان)

شارع مردم را بازخواست می کند، وقتی بتوانند نقل مکان کنند، چرا زیر بار استضعاف می مانند. یا خانها اجازه نمی دهند، یا قانون اصلاحات ارضی با حمایت ترومن سر کار آمده و زمین‌ها را ملی کرده و نمی توانی به بیابان و کوه پناه ببری!

وقتی انحصار زمین برداشته شود، تمام خانه‌های رها شده در داخل شهرها تبدیل می شود به زمین‌هایی که هیچ حقی بر آنها نیست. دولت می تواند نام نویسی کند و قرعه کشی کند از متقاضیان و تحویل مردم دهد. به چه قیمتی؟! مفت. قیمت ندارد زمین. فقط اگر بنا دارد، می تواند هزینه ساخت بنا را، هزینه مصالح را یعنی و نیروی کار، آن را پرداخت کند به مالکی که خانه را رها کرده و نه اجاره داده و نه خود نشسته است.

همین در زمین‌های کشاورزی هم هست. زمین‌های بیابان هم. حالا بدبختی که خانه ندارد، اگر به میل خود بخواهد برود پنجاه کیلومتری شهر و یک آلونک برای خود بسازد، کسی حق ندارد مانع شود. می گوید آب و گاز و برق هم نمی خواهم. خانه‌ای را که باید با ۴۰۰ میلیون تومان می خریدم، خودم با ده میلیون ساختم، باقی را هم خرج خرید موتور برق می کنم، آب را هم با تانکر می آورم.

این ثمره شکستن انحصار زمین است. وقتی انحصار زمین شکسته شود، قیمت خانه و مسکن به شدت پایین می آید در حد قیمت مصالح و هزینه نیروی انسانی سازنده. زیرا وقتی مردم بتوانند خارج از شهر خانه به قیمت مصالح بنا کنند، حاضر نمی شوند خانه در شهر به قیمت بازار سرمایه داری بخرند؛ کدام بازاری که با انحصار عرضه، تقاضا را آن قدر بالا می برد که زمین و بنایی که ۲۰ میلیون بیشتر ارزش ندارد ۴۰۰ میلیون قیمت پیدا کند.

رفع انحصار از زمین، به عنوان پاشنه آشیل نظام سرمایه داری و نظام خان سالاری، ماشه فروپاشی نظام اقتصادی طبقاتی و ظالمانه را می کشد و بازار را به معنای حقیقی خود «آزاد» می کند. آنچه مطلوب کشیشانی مسیحی چون آدام اسمیت، مالتوس، ریکاردو و جان استوارت میل به عنوان طراحان بنیان‌های نظام کاپیتالیسم بود.

بانک‌ها وقتی نتوانند با ضمانت زمین وام‌ها را بازپرداخت کنند، قانون اسلامی «فنظرة الی میسرة» به جای خود باز می گردد.

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ، وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ، إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

(بقره: ۲۸۰) و اگر [بدهکار] تنگدست بود [بر شماست که] او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و بخشیدن همه وام [و چشم پوشی و گذشت از آن در صورتی که توانایی پرداختش را ندارد] اگر [فضیلت و ثوابش را] بدانید برای شما بهتر است. (ترجمه انصاریان)

زندان‌های اقتصادی خالی می‌شود و ارزش «کار» به آن باز می‌گردد و سود ظالمانه از «سرمایه» باز پس گرفته می‌شود. یعنی آرزوهای نظام عدالت‌طلب چپ مارکسیستی هم در درون اسلام محقق خواهد شد.

وقتی بازار کار، بازار کالا، بازار سرمایه، بازار پول از انحصار بیرون بیاید و واقعاً آزاد شود، قیمت‌ها تعدیل شده و به حدّ واقعی، یعنی کف زحمتی که برای تولید آن کشیده می‌شود باز می‌گردد.

عدم امکان به دست مردم سپردن کار

در چنین نظامی ست که می‌توان کار را به دست مردم سپرد. در غیر این نظام، اگر کار را به دست مردم بسپاریم، به دلیل وجود انحصارها، در هر عرصه‌ای، مردم کار را به ظالمان می‌سپارند، جایی که قدرت و ثروت و اطلاع یعنی همان رانت، جمع می‌شود. همیشه در میان جامعه کسانی هستند که احساس زرنگی می‌کنند و می‌توانند از قوانین انحصار به نفع خود بهره ببرند.

تا زمانی که انحصار برداشته نشده است، بهتر است این انحصار غیرشرعی دست دولت باشد، به جای این که آزاد گذاشته شود تا سرمایه‌داران آن را در دست بگیرند و مردم را بچاپند. حداقل دولت اسلامی از این انحصار برای کمک به مردم هم استفاده می‌کند!

به عنوان مثال: تصوّر کنید اگر در این دوره و زمانه اختیارات یک مسجد را به دست مردم بسپارید مطلقاً، چه روی می‌دهد؟! فوری تعدادی سرمایه‌دار به ظاهر دین‌دار، ریش بلند می‌کنند و تمام امورات مسجد را به نفع آمریکا و انگلیس و منافع شخصی خود مصادره نموده، علیه نظام به کار می‌گیرند. چرا؟! زیرا سرمایه ذاتاً به سمت آهن‌ربای بزرگ خود کشیده می‌شود و هر چه را بتواند با خود بالا می‌برد، به نظام طبقاتی جامعه جهانی، دهکده تک‌قطبی کارتل‌ها و تراست‌های آمریکایی.

استفاده از مدل دولت مقتدر حامی مستضعفین

در این شرایط بهترین کار داشتن دولتی مقتدر و تمامیت‌خواه است. دولتی که با تمام قوا جلوی سرمایه‌دارها بایستد و از مستضعفین حمایت کند. کار به دست مردم سپرده نخواهد شد، بلکه از کار آن‌ها حمایت می‌شود. دولت ناگزیر است متصدی همه امور باشد، ولی مردم را برای انجام آن به کار گیرد، تا به محض نفوذ سرمایه‌دارها به آن کار، بتواند از مستضعفین علیه سرمایه‌داران حمایت نماید.

این مدل از مدیریت دولتی تا زمانی باید ادامه یابد که بتوان قوانین را تغییر داد و با برداشتن انحصار زمین و جاری کردن شرع اسلام، انحصار را شکست، از زمین و به تبع آن همه چیز. آن وقت است که می‌توان به مردم اعتماد کرد و کار را به دست آن‌ها سپرد. تا قبل از آن نمی‌شود. تسلیم شدن نظام اسلامی در برابر نظام سرمایه‌داری خواهد بود.